

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## رویکردهای سیستماتیک سیاسی توأم با تلاش‌های صلحجویانه آمادگی‌ها بمنظور تطبیق عملی طرح‌های مورد نظر خواست‌های غرب در پیاده‌سازی اهداف مطروحه

نحوه تطبیق عملی برنامه‌های منطقی و  
چگونگی موقف و موضع نخبگان  
تقسیم‌بندی‌های مطرح در کشور  
تعاملات سیاسی

عدم موجودیت رویکرد سیستماتیک بمنظور حل و  
فصل معضلات اقتصادی، سبب خواهد گردید تا  
کشور عزیز ما افغانستان، سال‌های متمادی در وا  
بستگی‌های اقتصادی قرار داشته باشد. سطح و  
درجه نازل حیات همچنان حفظ گردیده و وضعیت  
بی‌ثباتی منطقه و قاچاق مواد مخدر همچنان ادامه  
یابد. اما با اطمینان کامل می‌توان اظهار داشت که  
بخش قابل توجهی از جامعه افغانی با چنین و  
ضعیتی سرسازگاری ندارند.

در مورد مسأله مورد بحث کنونی باید چنین اظهار نظر نمود که سیاست عمومن بمفهوم عمل اخذ تصمیم و اجرای آن برای  
کُل جامعه می‌باشد. در این میان، معمولن حکومت‌ها عامل سیاست و رزی و موضوع عمل، گروه‌ها، افراد و بخش‌های مختلف  
جمعیت می‌باشند. بعبارت دیگر، سیاست فعالیت اجتماعی است که در امر تنظیم نظم در داخل و بویژه در امر حفظ و تداوم روابط و  
مناسبات بین المللی مؤثر بوده و بمفهوم وسیع کلمه نباید بهیچوجه، با تعریف‌ها و تفسیرهای عامیانه از سیاست، اصل مفهوم سیا  
ست تحریف گردیده و نباید اذهان عامه در مورد معشوش گردد. با وجود اینهمه، اما باید متذکر گردید که متأسفانه، سیاست‌های  
نادرست حکومت وحدت ملی، افغانستان را با بحران نفاق ملی مواجه نموده است.

آگاهان سیاسی بر این باورند که حلقات داخلی و خارجی، همزمان با بحرانی ساختن هویت افغانی، به خشونت‌های قومی بگو  
نه سیستماتیک دامن می‌زنند که این کار می‌تواند برای سلامتی افغانستان پیامد‌های خطرناکی را ببار آورد. برخورد تبعیض  
آمیز و مقطعی حکومت وحدت ملی و ایالات متحده با زورمندان و مفسدان، شک و تردیدهای مردم بر نیت جامعه بین المللی را  
افزایش داده است.

نباید تذکر این مطلب را فراموش نمود که دولت کنونی و بخشی از نخبگان کشور سعی داشتند پس از خروج "طالب"‌ها از کابل،  
اهداف شان را بگونه سطحی با خواست‌ها و آرزومندی‌های غرب دم‌ساز و با دست‌آوردهای دهه پسین هماهنگ سازند، اما در  
اینمورد مشکل و معضل دیگری که فراراه قرار داشت، از جمله یکی هم عدم پذیرش استانداردهای جهانی رشد و انکشاف بمفهوم  
وسیع کلمه و مخالفت با وفق اصل ترقی و پیشرفت کشور ما توسط اهالی و باشندگان افغانستان با آنها، بمفهوم محدود کلمه،

متصور بود. آیا برای کشور ما، ایجاد زیرساخت ها در عرصه بازسازی در اولویت قرار ندارد؟ آیا آنها خود را با شرایط و وضعیت موجود وفق داده، بگونه مؤثری در امر پیاده سازی و دستیابی باهدف مورد نظر همت خواهند گماشت و در عرصه های اجتماعی - سیاسی و با ساخت و سازهای اقتصادی آنهم مطابق نمونه های غربی اقدام خواهند نمود. آیا پس از آنهمه اختلافات و تناقضاتی که از حوادث سال ۱۳۵۲ آغاز گردید، کشور ما ناگزیر به دریافت کمک ها و معاونت های اقتصادی بمنظور رشد و انکشاف بعدی می باشد تا زمینه های رشد بیشتر جامعه افغانی ممکن و میسر گردد؟ قبل از همه، در عرصه های تخنیکی باید سرمایه گذاری صورت گرفته و متخصصان خودی بمنظور شرکت مستقیم و بالفعل در روند بازسازی و اعمار مجدد کشور، تحت آموزش و پرورش قرار گیرند.

یادآوری این مسأله لازمی پنداشته می شود که بگفته برخی ها، با توجه به کلیات مسأله مورد بحث، به یقین کامل که امتناع از پذیرش مستقیم این ستانداردها، تأسف ببار خواهد آورد. البته بخش قابل توجهی از نخبگان و قشری از کارفرمایان، فقط بخشی از جوانان شهری و کسانی هستند که پس از سال ۲۰۰۱ در وابستگی با امریکایی ها عرض وجود نموده و بگمان اغلب که طی دهه اخیر با ارزش های لیبرالی غرب رشد نموده و پرورش یافته اند. این یک واقعیت مسلم پنداشته می شود که نمی توان بگونه دهه های پیشین، در قبال اوضاع کشور به انجام اقدامی مبادرت ورزید. چون اوضاع و احوال از ریشه و بنیاد متحول گردیده، بنابراین، وضعیت کنونی، لزوم موجودیت رویکرد جدیدی را در دستور کار قرار می دهد. مردم کشور تحول می طلبند و خواستار تأمین امنیت و تحکیم صلح در میهن شان می باشند.

همه با هم در این امر توافق نظر خواهند داشت که اگر بگونه واقعی خواهان رشد و توسعه کشور عزیز ما افغانستان می باشیم، باید قبل از همه در جهت زدودن آثار و قطع مداخلات خارجی ها در امور مربوط به کشور ما همت گماشته و در تبدیل حضور نظامی به کار میانجیگری آژانس های دیپلماتیک و سرویس های اطلاعاتی باید همت گماشت، به جز چند گروهی که اکثریت آنها علیه حاکمیت کنونی کشور و قوت های خارجی در افغانستان می جنگند، با بزرگان اقوام و قبایل و با قوماندان های محل و افراد و اشخاص محترم ولایت هایی که بدنبال صلح و مصالحه می باشند، باب گفتگو و مذاکرات را باید گشوده و جنگجویان را به زندگی صلح آمیز دعوت نمایند.

می توان ادعا نمود که از جمله دلایل عمده جنگ و تداوم خصومت علیه نیروهای خارجی مستقر به رهبری ایالات متحده در سرزمین ما، اگر از یک جانب نحوه گنش و واکنش نیروهای خارجی با اصول و موازین سنتی موجود، محسوب می گردد، از جانب دیگر، استفاده و کاربرد بیش از حد وسایل جنگی و تداوم نبرد، سبب ساز ایجاد ساختارهای جنایی نیز گردید. گسترش فساد در دستگاه اداره دولت نیز بنوبه خویش، زمینه فعالیت های خرابکارانه را بیش از پیش مهیا و فراهم نمود.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که با توجه به سیاست داخلی، بگونه کلی، هیچگونه سازشی با الزامات غربی مورد نیاز نمی باشد. بهتر است در این مورد از جریان وقایع و حوادثی که در سیر پروسه انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در کشور اتفاق افتاد، یادآوری بعمل آورد.

آیا ایالات متحده و اروپا از کشور ما ایده واحد و یگانه ای ترسیم می نمایند؟ کشورهای منطقه و دولت های کشورهای همجوار افغانستان، از کشور ما چه می خواهند. آیا امکانات دستیابی به منافع آنها در اراضی کشور ما متصور می باشد؟ در مورد متذکره، قبل از همه این مسأله قابل تذکر پنداشته می شود که آیا کشورهای همجوار افغانستان بمفهوم اخص کلمه و دول کشورهای منطقه بمفهوم اعم کلمه، خواهان ختم جنگ و پایان دادن به برخوردها و رویارویی های نظامی و استقرار امنیت در کشور ما می باشند؟ اما سازمانده و طراح و سمت و سو دهنده عمده تقریبین کلیه حوادث و وقایع قبلی و در شرف تکوین نه تنها در اراضی متعلق به کشور ما، بلکه در گوشه و کنارهای بی کرانه این جهان، همانا سازمان های جهنمی استخباراتی و سخن چینی بحساب می آیند.

نباید از تذکر و یادآوری منافع ملی کشورها از یکجانب و از منافع نخبگان حاکم در کشور چشم پوشی بعمل آید. بگمان اغلب که در بسیاری از کشورهای منطقه، بگونه کلی، رویکردها و مواضع دوگانه و متضادی در مورد قصایای کشور ما مطرح بحث می باشد که اولی را می توان چنین خلاصه نمود که امریکایی ها ظاهرن مصروف پیشبرد و انجام مبارزات ضد تروریستی بوده و خود را بمثابة تضمین کنندگان امنیت بسیاری از کشورهای منطقه محسوب می نمایند.

با در نظر داشت واقعیت های موجود، نمی توان با رویکردهای متذکره در فوق توافق نمود. منافع ملی کشورهای منطقه ما به گونه کلی با طیف وسیع و گسترده ای از پیوندها و مشترکات فرهنگی و سیاسی - اجتماعی با هم وصل می گردند. از ارزش های مشترک مردمان کشورهای منطقه بویژه در آسیای مرکزی نباید چشم پوشی بعمل آید.

بگمان اغلب که در کشورهای یادشده با وجود پشتیبانی از امر "مبارزه علیه تروریسم"، شاهد عملکرد جدی آنها در مورد نمی باشیم. در منطقه ما تمامی سیاست مداران، بگونه کلی در مورد افغانستان و چگونگی حضور ایالات متحده - ناتو در اراضی مربوط

به کشورما چنین می پندارند که اقدامات و عملکردهای آنها، بمفهوم یک گل، در کشورما نه بر بنیاد منافع، بلکه بگونه ساده بر بنیاد نیازهای آنها قرار دارد. اگر از چنین معضلاتی سخنی در میان باشد، بنابراین، منافع ایالات متحده با ارزش چندین هزینه مطمح نظر قرار می گیرد.

نقطه نظر دیگر در مورد، این می باشد که ایالات متحده در کشورما به بهانه "مبارزه علیه تروریسم"، مصروف و مشغول دستیابی باهدف ژئوپولیتیکی و ژئوآکونومیک بوده و این یک واقعیت مسلم محسوب می گردد که بااستثنای چند مورد، "تروریسم" به ابزارسیات خارجی ایالات متحده مبدل گردیده است.

پرسشی در اینمورد مطرح می گردد که پس از رخت سفر بستن ایالات متحده و قوت های ناتو از اراضی متعلق بافغانستان، از کدام کشور غرض ارائه کمک، تقاضا بعمل خواهد آمد؟ از ایران، از پاکستان ویا از روسیه و چرا وبکدام دلایل باید چنین اقدامی صورت گیرد؟ یا ممکن رجوع نمودن به کشور چین غرض حصول مأمول فوق، بنفع کشور خواهد بود و یا بگونه کلی هیچگونه کمکی را از هیچ مرجعی تقاضا ننموده، بلکه زمینه ها و منابعی را در داخل کشور جستجو نمود؟

چندی قبل بمنظور حصول مأمول فوق، دولت افغانستان به سازمان همکاری های شانگهای، تقاضای بدست آوردن عضویت ناظر در سازمان یادشده را مطرح بحث قرارداد. همزمان با آن در مقطع تاریخی یادشده، دولت افغانستان بمنظور امضای توافقنامه همکاری های ستراتیژیک با جانب ایالات متحده نیز آمادگی می گرفت که با امضای آن بر حضور بلند مدت ایالات متحده در کشور ما صحه گذاشته شد.

اما نباید فراموش نمود که از لحاظ عینی، همه موارد بگونه نسبی می باشد. باتشنج اوضاع در کشور که در مقایسه با ثبات نسبی دوره ریاست جمهوری دکتور نجیب الله طی سال ۱۳۶۹ در کشور موجود بود، همه برای آن دلتنگی می نمودند. طی همین سال ها بود که در بسیاری از مناطق و محلات کشور ما تظاهراتی براه انداخته شد که با شعارهای زنده باد نجیب الله بدرقه می گردید. برای مردم کشور عزیز ما که دیگر دوره زمامداری دکتور نجیب الله به پایان رسیده و از همکاری های منطوقی بگونه شایسته و بایسته خبری در میان نمی باشد، بمقایسه دوره کنونی موجود در کشور، دوران طلایی محسوب می گردد. این دلتنگی ها برای دوره های یادشده، در نوع خود نشاندهنده عنصری از نگرش های وابستگی به کمک های پس از شوری می باشد. اما بگونه کلی وبعقیده بسیاری ها، منعکس کننده تفاوت در درک نسل های دوگانه جامعه و کشورما محسوب می گردد.

درواقعیت امر، این مهم نیست که چه کسی به کابل وچگونگی اوضاع آن مراجعه می نماید، بلکه نحوه پاسخگویی به پرسش های مطرح در مورد کابل، از اهمیت فوق العده مهمی برخوردار می باشد. از جمله اینکه سرمایه گذاری های شخصی خارجی بیشتر از ۳۰ درصد حجم کلی سرمایه گذاری ها در کشورما را تشکیل می دهد. مسأله نبود امنیت وعدم استقرار در شرایط داخلی سیاسی قوانین سازگاری ندارد، مشکلات دیگر نیست که بیش از پیش به پیچیدگی اوضاع کنونی در کشورمی افزاید. فعالیت هایی در بخش سرمایه گذاری های کشورهای دونه، بگونه کلی، پاسخگوی ضروریات موجود نمی باشد. سرمایه گذاری در بخش های تولیدی وتقویت زیرساخت های اقتصادی کشورما، امکان حل وفصل معضلات موجود اقتصادی واحیای اقتصاد کشوررا میسر و مهیا می نماید.

قابل تذکر پنداشته می شود که بیشترین بخش کمک ها ومعاونت های ارائه شده مورد نظر، در بخش حضور وموجودیت قوت های نظامی ایالات متحده وناتوهزینه می گردد. کلیه سرمایه گذاری هایی که بمنظور "احیای اقتصاد کشور" اختصاص یافته ویا اختصاص می یابد، در بهترین حالت ها باز هم در بخش های نظامی و جنگی هزینه می گردد. بیشتر از نیمی از کمک های ارائه شده بگونه معاونت های تخنیکی بوده که عمدت در کشورهای کمک کننده هزینه گردیده و بگونه دستمزد مشاوران، کارشناسان وانواع کمک های تخنیکی، دوباره بخودشان تعلق می گیرد. وجوه مشترکی که میان شرکت کننده ها در این عرصه موجود می باشد، از جمله یکی هم سیاست ها وهدف های چند پهلوی سازمان های غیردولتی وجوامع بین المللی است که بیشتر از ۱۵ - ۲۰ درصد اصل کمک ها و هزینه های وعده داده شده در اقتصاد کشوررا مورد استفاده قرار نداده، بلکه شرایط منحصر بفرد سرمایه گذاری در بخش های مختلف کشورما را مطرح می نمایند. اما بسادگی می توان پذیرفت که شرایط سرمایه گذاری برای هریک از شرکا، بگونه ایده آل نمی باشد.

در مورد مسأله ای که به مواد مخدر ارتباط می گیرد، بایست یادآور شد که با در نظر داشت بسیاری از حقایق موجود، تولید تریا ک بمثابه عنصر حیاتی در اقتصاد روستایی کشور بشمار نمی آید. اما بر بنیاد انگیزه های عمده تشویقی دهقانان، عامل اقتصادی از نقش عمده ای برخوردار بوده که در نتیجه، قاچاقبران مواد مخدر و باندهای مافیایی سودهای هنگفتی به جیب می زنند. نادیده گرفتن آمار وارقام ارائه شده در بخش های مختلف اقتصادی کشور، اصلن ناممکن بنظر می رسد. بنظر بسیاری ها، قانونی نمودن کشت و زرع کوکنار در کشور باید مطرح بحث قرار گیرد تا از یکجانب جلو قاچاق مواد مخدر گرفته شده واز فعالیت باندهای خطر ناک مافیایی نیز جلوگیری بعمل آید. بگونه مثال، با قانونی نمودن کشت و زرع کوکنار، مبالغ عاید از تولید آن بگونه "دوفاکتو"

بدست خواهد آمد.

آیا امکان آن وجود دارد تا با مؤثر واقع گردیدن خارجی ها در اراضی کشور ما، زمینه های انکشاف بیشتر و توسعه را بارمغان آورد و یابینکه تمامی تحولات حاصله در طول مدت زمان در حدود دودهه پسین، همه به یکبارگی متوقف خواهد گردید؟ خارجی ها نباید در کشور عزیز ما افغانستان بدنبال تأثیرگذاری باشند. آنها بوضاحت این واقعیت را باید درک نموده باشند که مداخله شان در امور داخلی مربوط به کشور ما، مصیبت ببار می آورد. تاریخ کشور ما را باید بیاموزند. حوادث و واقعات تکوین پذیرفته طی سده های ۱۸ و ۱۹ گواه این امر می باشد که بخش اعظمی از جامعه افغانی، اصلن مخالف حضور و اثرات موجودیت نیروهای خارجی در قلمرو مربوط به کشورشان می باشند. سه جنگ هموطنانم علیه استعمار انگریز که آفتاب در اراضی تحت حاکمیت استعماری اش غروب نمی نمود و تأثیرگذاری حدودن پنجاه ساله اش بر افغانستان، جنگ ده ساله اردوی سرخ و تجربه شوروی در کشور ما، همه و همه، چگونگی نحوه موضعگیری باشندده های سرزمین ما را در قبال خارجی ها واضح و مبرهن می سازد. باین معنا، باصراحت لهجه می توان اظهار داشت که امریکایی ها و اروپایی ها در گل، بمثابة آموزگاران بسیار بدی وارد کارزار افغانی گردیدند. یکی از جنرال های شامل در جنگ های کشور ما، اظهار نمود که ممکن اصل وفاداری قوماندان های افغان را (این وفاداری چه سیاسی باشد و یا از نوع دیگر) با وسایل مختلف بدست آورد. اما این امر ثابت، پایدار و همیشگی محسوب نگردیده و هر لحظه در شرف تغییر می باشد.

افغان ها هیچ زمانی در مجموعه خارجی ها، دوست همیشگی خود را جستجو نمی نمایند. چنانچه در سیاست، نه دوست دائمی وجود دارد و نه دشمن دائمی. اصل عمده و دیرپا، اصل منافع بشمار می آید. هر سیاستمداری که در افغانستان با افکار عمومی مخالفت ورزیده، به مرگ سیاسی غیر قابل جبرانی محکوم گردیده است.

ببینید، پس از انجام ریفورم های محمد داؤد، حوادث ماه ثور ۵۷، عرض اندام نمودن حاکمیت مجاهدین، ظهور "طالب" ها و تشکیل حاکمیت های سیاسی یکی پی دیگر، همه و همه، نشاندهنده پرتاب نمودن کشور ما از یک کرانه به کرانه دیگر محسوب می گردد. بدین ترتیب، این تصادفی نیست که گردهمایی های کوچک و بزرگی تحت عنوان "سناریوی افغانستان" در بسیاری از کشورها سازماندهی می گردد. بنابراین، درگام نخست باید به دوبرسش پاسخ ارائه نمود:

نخست، حفظ تمامیت ارضی و نگهداری از مرزهای کنونی کشور و حل و فصل معضله "خط دیورند" که در وضع کنونی بمثابة مرز میان افغانستان و پاکستان محسوب می گردد، ضرورت حل و فصل معضله یادشده با در نظر داشت وضعیت حقوقی و جنبه های قانونی آن باید در دستور روز قرار گیرد.

دوم هم، ارائه تضمین قطع هر نوع مداخله خارجی ها در امور داخلی مربوط به کشور ما و فراهم نمودن زمینه های خروج و عودت نظامی های خارجی از اراضی متعلق به کشور عزیز ما افغانستان. اقدام عملی در زمینه های فوق، به یقین کامل، وضعیت مورد نظر و شرایط تضمین بیطرفی کامل کشور ما را مساعد و فراهم خواهد نمود.

بنظر بسیاری ها، در چنین حالتی، موقف بیطرفی کامل کشور ما، باید از جانب قوت های بین المللی مورد تأیید و احترام قرار گیرد. نباید فراموش نمود که تعقیب سیاست بیطرفی و عدم شرکت در دسته بندی های نظامی و حربی، نتایج دلخواه و قابل قبولی در پی خواهد داشت. کشور ما بمثابة نقطه تقاطع ژئوپولیتیکی اورو - آسیا محسوب می گردد.

نباید فراموش نمود که حضور دسته بندی ها و موجودیت قوت های خارجی در کشور، از جمله عوامل تداوم جنگ در اراضی افغانستان محسوب می گردد. در مجموع، با کمال تأسف که منافع ملی نزد بخش بزرگی از سیاستمداران افغان بمثابة ابزار قدرت و وسیله ای بمنظور تداوم اقتدار تلقی می گردد.

با بازگشت و رجوع به اصل موضوع مورد بحث کنونی، مجددن یادآوری بعمل می آید که بعقیده بسیاری ها، خروج قوت های نظامی خارجی از افغانستان، در سایر بحث ها، بمثابة قطع درگیری و توقف جنگ در کشور ما محسوب می گردد تا با ادامه دیالوگ بین الافغانی و تداوم چنین مذاکراتی بتوان به حل و فصل سیاسی قصابیا موفق گردید. بدون انجام دیالوگ بین الافغانی، و تداوم مذاکرات اینچنینی، خطر تکرار تجربه سال ۱۳۶۸ دوره ریاست جمهوری دکتور نجیب الله، عملن موجود می باشد.

از دست دادن پشتیبانی قوای محدود نظامی شوروی و قطع کمک ها و مساعدت های دولت آن کشور و عدم ارائه کمک های تخنیکی - نظامی، هیچ راهی جز تداوم نبرد و زد و خورد های داخلی را برای افغان ها باقی نگذاشت.

تکرار امر فوق باین مفهوم تلقی می گردد که هیچیک از طرفین ذیدخل در حل و فصل قضایای کشور ما، اصلن قادر به درک واقعیت های تاریخی در مورد فرآیندهای موجود در افغانستان و خاورمیانه نمی باشند.

هژدهم ماه می سال ۲۰۱۹